

هدفها، فواید و مشکلات خصوصی سازی

صنایع دولتی

دکتر عباس مقبل

مقدمه و تعریف

در مفهوم عام و گسترده، خصوصی سازی (Privatization) در صنایع دولتی «کاهش فعالیتهای اقتصادی دولت و یا از میان برداشتن همه فعالیتهای اقتصادی دولت» است. در مفهوم خاص و محدود، خصوصی سازی به معنی «واگذاری مالکیت صنایع دولتی به بخش خصوصی» است. عموماً دو دلیل و یا دو هدف برای واگذاری صنایع دولتی به بخش خصوصی ارائه می‌گردد:

۱- کاهش مسؤولیتهای دولت و خارج سازی صنایع دولتی از حیطه مدیریت دولت.

۲- کاهش بار مالی صنایع دولتی بر بودجه کشور.

برای تحقق هدف اول، انتقال مدیریت صنایع دولتی به بخش خصوصی در صورتی میسر است که بیش از پنجاه درصد سهام این صنایع به بخش خصوصی فروخته شود و برای عملی نمودن هدف دوم کافی است که تمام صنایع دولتی بدون سود و همراه با ضرر سالیانه به بخش خصوصی عرضه گردد. طبعاً در صورتی که بخشی از سهام و یا تمام سهام صنایع دولتی همراه با ضرر سالیانه به بخش خصوصی فروخته شود، مدیریت آنها هم در دست بخش خصوصی واقع خواهد شد.

به زبان دیگر، برای خصوصی سازی مدیریت صنایع دولتی، فروش تمام سهام آنها به بخش خصوصی ضرورت ندارد، بلکه تأمین تغییر مدیریت از دولتی به خصوصی هم از انواع خصوصی سازی صنایع دولتی است. بدیهی است که خصوصی سازی در مفهوم عام تأثیرات و پیامدهای بیشتری را در

اقتصاد به دنبال دارد و در صورتی که در ارتباط با تولید در چارچوب مفهوم عام و گسترده عمل شود، تولید خدمات و یا کالاها غیر دولتی خواهد بود. به عبارت دیگر، خصوصی سازی گسترده به معنی خصوصی شدن تولید و خدمات از قبیل خدمات آموزشی و بهداشتی است.

الف - هدفهای خصوصی سازی

خصوصی سازی علاوه بر اهداف اقتصادی، هدفهای مالی، اجتماعی و سیاسی نیز دارد. در کنار اهداف اقتصادی نظیر جلوگیری از بکارگیری امکانات تولیدی در بخش دولتی به صورت کم بازده، افزایش تولید، تقویت بازار سرمایه در چارچوب نظام بازار آزاد و افزایش درآمدهای ارزی، هدفهای دیگر مثل مردمی کردن مالکیت صنعتی، جلوگیری از تمرکز سرمایه در یک قطب و زمینه سازی برای تحقق اقتصاد آزاد یا لیبرال هم مورد بحث است.

خصوصی سازی قبل از آنکه واگذاری صرف صنایع دولتی به مردم یا بخش خصوصی باشد، وسیله مهمی برای تغییرات ساختاری در اقتصاد و تولید است. از طریق خصوصی سازی می‌تواند سیستم متداول و موجود اقتصادی دچار تغییر شود. دولت به جای اداره شرکتها و مؤسسات صنعتی، راهنمایی و سیاستگذاری در سطح ماکرو را عهده دار می‌شود. دولت از مسائل و مشکلات مالی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مؤسسات صنعتی موجود خود تا حدود زیادی فارغ و آسوده می‌شود. البته همه

یک روی سکه است. باید معلوم کرد که مشکلات دولت در صورت انتقال به بخش خصوصی چگونه حل خواهد شد؟ در مورد خصوصی سازی شاید بتوان گفت که انگلیس بیشترین تجربه را داراست و متخصصان زیادی در این کشور از کم و کیف و نیز هدفها و نتایج آن سخن به میان آورده اند. در دیدگاه های متخصصان انگلیسی نتایج سودمندی برای خصوصی سازی بیان گردیده و اهداف اجتماعی و اقتصادی زیادی برای آن برشمرده شده است؛ نظیر:

۱- کاهش بار مالی دولت

۲- تشویق رقابت

۳- افزایش بازدهی سرمایه گذاریها

۴- استفاده بهینه از امکانات کشور

۵- کاهش سهم بخش دولتی در فعالیتهای اجتماعی-اقتصادی

و یا کاهش سهم دولت در اقتصاد جامعه

به عبارت دیگر، خارج کردن دولت در اجتماع از نقش مالک بسیار بزرگ و متعادل نمودن نقش آن در اقتصاد اجتماع.

طرفداران خصوصی سازی، دیدگاه های گوناگون و وسیعی را برای آن قائلند. این دسته معتقدند که با کاهش دامنه فعالیت های اقتصادی دولت، کارکرد اقتصاد بهبود خواهد یافت. زیرا عوامل تولید در بخش دولتی بطور مؤثر و با راندمان بالا بکار گرفته نمی شوند. نظام حاکم بر اقتصاد بخش دولتی و صنایع آن با نظام حاکم بر بازار و اقتصاد آزاد تفاوت دارد. در صورتی که صنایع دولتی از طریق فروش سهام به مردم واگذار شوند، تعداد زیادی از مردم فرصت مالکیت صنعتی را پیدا خواهند کرد. این امر باعث استقلال اقتصادی بیشتر و موجب تقویت آزادی های فردی و اجتماعی خواهد شد. به جای آنکه سرمایه عظیم اجتماعی یعنی صنایع دولتی در یک قطب متمرکز باشد، در بین مردم جامعه پراکنده خواهد شد و سرمایه را اجتماعی خواهد ساخت. به جای آنکه کارکرد صنایع دولتی تحت نظارت دولت بوده و تنها دولت مراقب و نگران وضع آن باشد، مردم جامعه عهده دار نظارت و حل مشکلات آن خواهند بود. به این ترتیب زمینه تفهیم و تفاهم اجتماعی و فرصت شرکت در حل مشکلات اقتصادی-صنعتی فراهم خواهد شد. در واقع آنچه که به عنوان یکی از پیامدها و بعضاً به عنوان یکی از هدفهای خصوصی سازی مطرح می شود، یعنی توسعه مالکیت فردی، مورد قبول واقع شود توسعه بیش از

حد صنایع دولتی می تواند تهدیدی برای آزادی تلقی گردد.

در صورتی که به دسته بندی اهداف خصوصی سازی نپردازیم و بخواهیم نگاهی گذرا به هدفهای خصوصی سازی را ترسیم کنیم، باید گفت که خصوصی سازی ضمن آنکه می تواند بازدهی تولید را افزایش دهد، باعث گسترش مالکیت های فردی نیز می تواند باشد. خصوصی سازی در واقع می تواند به عنوان راه مقابله ای با انحصارطلبی و تمایل به استفاده از نتایج انحصار قانونی مؤسسات دولتی در بازار باشد که فرصت انتخاب را برای مصرف کننده محدود می سازد. از طریق خصوصی کردن صنایع دولتی، مشکلات بودجه ای دولت کاهش می یابد و دولت از طریق فروش صنایع خود صاحب منابع عظیم مالی می شود. این امر به وابستگی کمتر سرمایه گذاری های مختلف به دولت منجر می شود و امکان تعدیل پراکندگی درآمد ملی را فراهم و احیاناً موجبات رفاه مردم را مهیا می سازد.

بطور کلی می توانیم هدفهای خصوصی سازی را به سه دسته عمده تقسیم کنیم:

۱- اهداف اقتصادی

۲- اهداف مالی

۳- اهداف اجتماعی و سیاسی

۱- هدفهای اقتصادی

در مورد هدفهای اقتصادی می توان به اهداف زیرین یعنی افزایش راندمان، توسعه بازار اقتصاد آزاد، تقویت بازار سرمایه و افزایش درآمدهای ارزی اشاره نمود.

۱-۱- افزایش راندمان

اکثراً دیده شده است که سطح راندمان در بخش دولتی هر کشور نسبت به سطح راندمان بخش خصوصی پایین تر است. علت، این است که بسیاری از اوقات، بخشهای دولتی به دور از تکنولوژی های مدرن متداول بکار خود ادامه داده اند، به اعمال سیاست های استخدامی همراه با ترجیح سیاسی پرداخته اند که در مجموع هزینه نیروی کار را در این بخشها افزایش داده است. بخشهای دولتی به دلیل پایین نگاه داشتن حقوق و دستمزدها بعضاً از نیروی متخصص پر بازده محروم گردیده اند و کمتر به برنامه ریزی در مورد سرمایه گذاری معقول و پرسود پرداخته اند. بر اثر چنین

ویژگیها، سطح متوسط راندمان در بخشهای دولتی کاهش یافته که متوسط سطح راندمان در سطح ملی را هم بی تأثیر نگذاشته است. خصوصی سازی به عنوان راه حل و راهگشای اینگونه معضلات مطرح گردیده که حداقل بتواند با محدود نمودن بخش دولتی از نتایج غیر مفید آن برای اقتصاد بازار آزاد ممانعت بعمل آورد.

۱-۲- تقویت اقتصاد بازار آزاد

صنایعی که در دست دولت قرار دارند و یا کارخانه‌هایی که دارای مدیریت دولتی هستند، چه به لحاظ قیمت و چه به لحاظ کیفیت کالا، حساسیتهای لازم را در مقابل تقاضای مصرف کنندگان ندارند. این دسته از صنایع یا حالت انحصاری دارند و یا متمایل به داشتن وضعیت انحصاری مونوپولی هستند که در مجموع مانع رقابت و امکان ترجیح مصرف کننده می‌شوند. صنایع دولتی به دلیل اینکه با خطر ورشکستگی روبرو نیستند و ضررهای آنها از طریق دولت و بودجه دولتی تأمین می‌گردد، علاقه‌ای به از دست دادن وضعیت انحصاری خود ندارند. از این رو علی‌رغم وجود راندمان پایین، به بهبود کیفیت کالا و کاهش هزینه‌ها یا قیمت‌ها در این دسته از صنایع نیازی احساس نمی‌شود. این در حالی است که مدافعان جریان نئوکلاسیک در باب سیاست اقتصادی معتقدند که نقش رهبری و راهنمایی دولت در ارتباط با اقتصاد بازار باید به حداقل کاهش پیدا کند و یا حتی این نقش بر طرف شود. به نظر این گروه علت عدم تعادل در اقتصاد، مداخله دولت در امور اقتصادی است. به عقیده گروه اخیر چاره کار، خصوصی سازی و آزادسازی اقتصادی است.

۱-۳- تقویت بازار سرمایه

از دیگر هدفهای خصوصی سازی، فراهم آوردن بازار سرمایه قوی و وسیع در کشورهای در حال توسعه است. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، مشکل کمبود ارزشهای منقول (مثل سهام و اوراق قرضه) از عمده مشکلات توسعه بازار سرمایه شمرده می‌شود. از طریق خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه، تصور می‌رود که سهام لازم برای حیات و کارکرد بازارهای سرمایه، به این بازارها سرازیر شده و مکانیسم عرضه و تقاضا در این بازارها توسعه یابد و از سرمایه گذاری مردم در زمینه‌های غیرتولیدی از قبیل خرید زمین و طلا جلوگیری شود.

۱-۴- افزایش درآمدهای ارزی

کمبود ارز در کشورهای در حال توسعه از وجوه بارز اقتصادی آنها به شمار می‌آید. در بعضی از روشهای خصوصی سازی ممکن است سهام صنایع دولتی به سرمایه‌گذاران خارجی هم عرضه شود. در این صورت دولت خواهد توانست به درآمدهای ارزی قابل توجه دسترسی پیدا کند. در صورتی که دولتی مایل به ارائه سهام صنایع خود به سرمایه‌گذاران و یا شرکتهای خارجی باشد، می‌تواند به عنوان یکی از روشهای مؤثر، این سهام را در بازارهای بورس دیگر کشورها از قبیل نیویورک، لندن، زوریخ و توکیو عرضه نماید. به عنوان یکی دیگر از روشهای جذب ارز خارجی از طریق خصوصی سازی صنایع دولتی، می‌توان به فروش سهام آنها به اتباع مقیم خارج همان کشور نیز اشاره کرد.

۲- هدفهای مالی

تحت عنوان اهداف مالی می‌توان به تأمین درآمد برای دولت پرداخت. دولتها در صورت نیاز به مبالغ مالی زیاد، می‌توانند به عنوان یک آلترناتیو به عرضه سهام صنایع دولتی به مردم پردازند. بویژه کشورهایی که به لحاظ اعتبار مالی خارجی دچار مشکل بوده و از حمایت مؤسسات پولی یا مالی بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول (International Monetary Fund) و بانک جهانی برخوردار نباشند، ممکن است تحت فشار قروض مختلف راه خصوصی سازی را مناسب تشخیص دهند. از این گذشته در بعضی کشورهای در حال توسعه، مردم به دلیل عدم اعتماد، علاقه زیادی به تحصیل اوراق قرضه دولتی، از خود نشان نمی‌دهند. در این کشورها، مکانیسمهای جمع‌آوری و تشخیص مالیات هم به درستی کار نمی‌کنند و از سوی دیگر توسل بیشتر به شیوه‌های مالیات‌بندی، مورد توجه کافی سیاستمدارانی که به رأی مردم نیاز دارند، نیست و در نهایت واگذاری صنایع دولتی به مردم در راستای کسب درآمد برای دولت به شکل اهرم مؤثر جلوه‌گر می‌شود.

۳- هدفهای اجتماعی و سیاسی

علاوه بر اهداف یاد شده برای خصوصی سازی دو هدف دیگر هم قابل ذکر است:

مردمی کردن سرمایه و یا پخش سرمایه در بین آحاد مردم و

عملی نمودن فلسفه سیاسی که همان مشارکت مردم در امور تولیدی و اقتصادی است.

۱-۳- مردمی کردن سرمایه و یا تقسیم سرمایه بین مردم

در کشورهای در حال توسعه، تقسیم ثروت ملی بین مردم متعادل و عادلانه نیست. زیرا درآمد ملی تحت تأثیر عوامل گوناگون به بخشهای معینی از جمعیت تعلق می‌یابد. در صورتی که سهام صنایع دولتی به مردم عرضه شود به دلیل پایین بودن قیمت واحد سهم، امکان مشارکت مردم در این صنایع و استفاده از سودهای آینده این صنایع، می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح نظام تقسیم درآمد باشد؛ بویژه اگر فروش سهام صنایع دولتی در درجه اول به کارگران، کارکنان و مدیران آنها باشد و یا ترجیحاً فروش سهام این صنایع به گروه‌های کم درآمد جامعه و بعداً دیگر گروه‌ها اختصاص یابد، اصلاح نظام تقسیم درآمد ملی سریعتر صورت می‌گیرد. چنانچه خصوصی سازی در ابعاد وسیع صورت گیرد و دقت کافی در جلوگیری از تمرکز سهام در دست عده‌ای قلیل بعمل آید، به یک معنا سرمایه اجتماعی خواهد شد.

۲-۳- پیاده کردن فلسفه سیاسی

در اقتصاد لیبرال و در چارچوب اعتقاد «شخصیت اقتصادی» ضروری است که دولت مداخلات خود را نسبت به ساختار اقتصادی معاصر کاهش دهد. طرفداران اقتصاد لیبرال، ضمن طرفداری از استقلال و شخصیت اقتصادی افراد جامعه اظهار می‌دارند که وظیفه دولت در بازار رقابت، این نیست که ارزشهای اقتصادی را بین خود و بخش خصوصی تقسیم کند. اینان اولویت و برتری را با استقلال اقتصادی افراد می‌دانند و معتقدند که دخالت و یا مشارکت دولت در امور اقتصادی، موجب خدشه‌دار شدن استقلال اقتصادی افراد جامعه خواهد شد. اقتصاددانان نئوکلاسیک، خصوصی سازی را در جهت بهینه کردن رفاه جامعه لازم می‌بینند. مطابق این نظریات، خصوصی سازی صنایع دولتی وسیله‌ای برای تأمین استقلال اقتصادی افراد است که در نهایت در راستای آزادی آنان مؤثر واقع می‌شود.

ب - مشکلات خصوصی سازی

هدف خیلی ساده خصوصی سازی صنایع دولتی، رفع انحصار

دولت در این صنایع است، ولی از سوی دیگر انحصار مالکیت بخش خصوصی در قسمتی از صنایع هم نمی‌تواند خالی از خطر باشد. وقتی سهام اصلی یک صنعت در دست بخش خصوصی متمرکز باشد، ممکن است تمایل استفاده از فرصت انحصار پیدا شود که زمینه‌ساز کاهش رفاه عمومی می‌شود.

از سوی دیگر جامعه از خدمات عمومی آن دسته از مؤسسات دولتی که سود بردن، هدف اولیه آنها نیست بهره‌مند می‌شود، در صورتی که خصوصی سازی اینگونه مؤسسات عملی گردد، هر چند منجر به استفاده بهینه از امکانات تولیدی شود، موجب هدف واقع شدن سودآوری در درجه اول و توجه کمتر به قدرت خرید مصرف کننده خواهد شد؛ در این صورت «خدمات عمومی» که مورد نیاز بسیاری از افراد جامعه است به حجم کمتری کاهش می‌یابد.

از دیگر مشکلات بالقوه در مورد خصوصی سازی، پایان دادن به تولیداتی است که پس از خصوصی سازی به دلیل مؤثر، پُر راندمان و یا سودآور نبودن ممکن است مورد توجه نباشند و یا در اولویت قرار نگیرند؛ در این صورت عوامل تولیدی مربوط هم رها شده و می‌توانند موجب بروز مشکلاتی برای سایر تولیدکنندگان و یا کارکنان واحد خصوصی شده گردند.

مثلاً کارکنان و یا کارگرانی که از گردونه تولید کنار گذاشته شوند به راحتی نخواهند توانست خود را با شرایط دیگر شغلی تطبیق دهند و یا این تطبیق در زمان کوتاهی صورت نخواهد گرفت. همچنین تولیدکنندگانی که از محصولات مؤسسات دولتی به عنوان ورودی در تولیدات خود استفاده می‌کردند با قطع اینگونه تولیدات دچار مشکلات جدید خواهند شد.

بطور کلی می‌توان گفت که خصوصی سازی، مشکلاتی از قبیل مشکلات اجرایی، سازمانی، سیاسی، اجتماعی، اداری و تأثیرات اقتصادی دارد که به شرح زیر است:

۱ - مشکلات اجرایی

زمانی که قرار بر خصوصی نمودن صنایع دولتی باشد زمان بندی این امر، چگونگی فروش سهام و تعیین اولویت‌های فروش، ارزیابی داراییهای صنایع دولتی و تعیین ارزش روز آنها از جمله مشکلات اجرایی خواهد بود.

۲- مشکلات سازمانی

وقتی قرار باشد صنایع و یا مؤسسات اقتصادی دولت از طریق عرضه سهام به مردم واگذار شوند، در این کار به سازماندهی و تعیین وظایف تمام ارگانهایی نیاز خواهد بود که می‌خواهند موضوع فروش مؤسسات اقتصادی دولت را عملی سازند. طبعاً در این مورد، خزانه بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه، وزارت اقتصاد و دارایی و دیگر ارگانها وظایف و نقشهایی خواهند داشت که تنظیم این نقشها و تعیین وظایف هر کدام و جلوگیری از تداخل وظایف و یا دوباره کاری، مشکل قابل توجهی است.

۳- مشکلات سیاسی

مؤسسات اقتصادی و یا صنعتی دولت به عنوان مظاهر ملی و قدرت ملت مورد توجه هستند. احزاب و یا گروه‌های ملی‌گرا و یا احزابی که اقتدار و جلوه دولت در جامعه را به دلایلی لازم می‌بینند، خصوصی سازی را بر خلاف مصالح ملی و در جهت تضعیف بخش دولتی و تقویت بخش خصوصی و در نهایت بر خلاف مصالح جامعه تقدیر خواهند نمود. این موضوع نسبت به هر جامعه ممکن است شدت و یا ضعف داشته باشد ولی به هر حال بعضی از احزاب در برخی از کشورها علی‌رغم تصمیمات دولتهای حاکم دایر بر خصوصی سازی، اعلام نموده‌اند که در صورت یافتن اقتدار و تشکیل دولت، دوباره مؤسسات خصوصی شده را دولتی خواهند کرد. به عبارت دیگر خصوصی سازی هر چند در یک کشور عملی شود ولی آینده آن به لحاظ سیاسی قابل تضمین نیست. از این گذشته صنایع نظامی دولت چه به لحاظ منافع ملی و چه به دلیل فشارهای سیاسی، معمولاً در خارج از دایره خصوصی سازی باقی می‌ماند اما در هر حال خطر حاکمیت بخش خصوصی در اقتصاد و صنعت و کاهش نقش دولت در این زمینه‌ها ممکن است در بلند مدت، پیامدهای سیاسی معین را در پی داشته باشد.

۴- مشکلات اجتماعی

مشکلات اجتماعی خصوصی سازی گاهی از سوی سیاستمداران و زمانی از طرف اقتصاددانان ممکن است بر زبان آورده شود؛ مثلاً ارائه خدمات بهداشتی، آموزشی، ساختمانی و یا حفاظت محیط زیست و ثروتهای ملی از طرف مؤسسات دولتی در بسیاری از

بخشهای اجتماعی امری قابل قبول و یا مطلوب است.

معمولاً جوامع مختلف انتظار دارند که سواحل، آبها، معادن، سدها، جنگلها، حیوانات وحشی، فرودگاهها، راهها و ... تحت نظر و اداره دولت باشند. واگذاری هر یک از موارد یاد شده موجب محرومیت بخشهایی از جامعه می‌شود مثلاً واگذاری زمینهای دولتی به بخش خصوصی موجب می‌شود که دیگر افراد اجتماع نتوانند حتی برای تفریح و گردش هم به آنجاها رفت و آمد کنند. به همین صورت واگذاری سواحل و یا مناطق جنگلی نتیجه مشابهی را دارد.

۵- مشکلات اداری

مشکلات اداری خصوصی سازی، شکلهای متفاوتی دارد. در بعضی کشورها به دلیل وسعت بخش دولتی در اقتصاد برای خصوصی سازی منابع پولی لازم برای خرید مؤسسات دولتی در دست بخش خصوصی موجود نیست و یا اگر بخشی از مؤسسات اقتصادی دولت به بخش خصوصی عرضه شود، بی‌نظمی مهمی از لحاظ گردش و کانالیزه شدن منابع پولی در اقتصاد ملاحظه خواهد شد که از جاری شدن سرمایه به دیگر بخشهای اقتصاد جلوگیری خواهد نمود.

از دیگر مشکلات مربوط به خصوصی سازی صنایع دولتی، اتکای این صنایع به مواد یا ماشین‌آلات وارداتی است. ارزیابی تعدادی از این صنایع قابل توجه است و این امر می‌تواند بر روی سهام‌داران بخش خصوصی تأثیر منفی بگذارد که در کنار مشکلات سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است.

از دیگر مشکلات خصوصی سازی مشکل بوروکراسی صنایع دولتی و یا مؤسسات اقتصادی دولتی که به وزارتخانه‌های متفاوت وابسته هستند می‌باشد که بدلیل آنکه واگذاری این صنایع و مؤسسات به بخش خصوصی سبب کاهش اختیارات و محدودیت عوامل بوروکرات می‌شود پنهان یا آشکار با این حرکت مقابله خواهد شد. این گونه مقاومتها در کارگران، کارکنان و یا خریداران محصولات صنایع دولتی هم (و بعضاً در عرضه‌کنندگان مواد و ماشین‌آلات صنایع دولتی) مشاهده خواهد شد. چنین واکنشهایی می‌توانند به شکل مشکلات سیاسی تظاهر پیدا کنند. اصولاً بسیاری از مشکلات مربوط به خصوصی سازی صنایع دولتی، استعداد کافی برای تبدیل شدن به معضلات سیاسی را دارا هستند.

۶- مشکلات تأثیر اقتصادی

در تعداد قابل توجهی از کشورهای در حال توسعه، صنایع و مؤسسات اقتصادی دولت به صورت اقتصادی و با راندمان قابل قبول کار می‌کنند. تعدادی از این صنایع، بزرگ و از لحاظ بکارگیری عوامل تولید به شکل مؤثر و اقتصادی، موفق محسوب می‌شوند و در عین حال می‌توانند محصولات خود را با قیمت مناسب در اختیار مصرف‌کنندگان قرار دهند که در صورت خصوصی شدن همین قیمت بالاتر خواهد رفت. به زبان دیگر، اینگونه صنایع به لحاظ قیمت اهمیت بیشتری برای افراد جامعه دارند و با هزینه کمتر نیازهای آنها را برطرف می‌سازند. در اینگونه موارد باید گفت که در بسیاری از کشورها انحصارات اقتصادی و صنعتی قابل مشاهده است و در این میان انحصارات دولتی مناسب‌ترین آنهاست.

نتیجه

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه آنچه عملاً مشاهده گردیده، شرکت دولت در بسیاری از فعالیتهای صنعتی است. در این کشورها که معادلات سیاسی-اقتصادی به درستی برقرار نشده، دولتها به عنوان یک وظیفه بخشی از فعالیتهای اقتصادی-صنعتی را بر عهده می‌گیرند. تقبل این فعالیتهای هم عموماً در جهت نیاز و منافع مردم توجیه می‌گردد. اگر دلایل و شواهدی بر لزوم تغییر ساختار اقتصادی-صنعتی ارائه گردد، باید این نوع دلایل و ساختار اقتصادی-سیاسی جامعه با اشتراک صاحب‌نظران گوناگون مورد بحث و مطالعه قرار گیرد. باید معلوم شود که وظایف و خدمات مؤسسات اقتصادی دولت چگونه تأمین خواهد شد؟

لازم است منافع اکثریت در کوتاه مدت و بلند مدت و نیز تواناییهای آنان برای تحمل تغییرات ساختاری به دقت بررسی شود و در نهایت تصمیمی که گرفته می‌شود، حاصل و برآیند نظرات موافق و مخالف باشد.

منابع

- 1-Sonmez Katman, "Ozellestirme Kavraminda Insan Kagna - Klari", Dunya G., 24 Temmuz 1987.
- 2-John Moore, "A People's Capital Market", London, 1984.
- 3-George Yarrow, "Privatization in Theory and Proctice", Economic

Policy, Oxford, 1986.

4-Tevfik Pekin, Adil Koruyan, "Turkiye için ozellestirme Strategisive Uygulanabilecek onlemler", Dunya G., 2 May's 1987.

5-The Morgan Bank, The Methods of Privatization, DPT, Ankara, 1985.

6-M. Hulki Cevizoglu, "Ozellestirme", ilgi Yayini, Ankara, 1989.

۷- «خصوصی سازی در کنیا»، ترجمه مهندس تهینه رستگار، ماهنامه صنعت و ایمنی، مهر ماه ۱۳۷۱.

۸- اعظم رحیمی نیک، «ضرورت غیر انتفاعی و غیر دولتی بودن دانشگاه‌ها در جوامع در حال توسعه» مجله اقتصاد و مدیریت، شماره ۱۲، بهار ۱۳۷۱.